

«مقاله پژوهشی»

تناسب آیه سوم سوره مائده از دیدگاه اهل سنت

- منصور حسینی^۱، محمدحسن صانعی پور^۲، لیلا السادات مروجی^۳، رحمت الله عبدالله زاده^۴
۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور آران و بیدگل، ایران mn7201@yahoo.com
۲. دانشیار گروه علوم و قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) saneiou@kashanu.ac.ir
۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه کاشان، ایران moraveji58@gmail.com
۴. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، ایران abdokkazadeh.arani@yahoo.com
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

The Coherence of Quran 5:3 from the Point of View of SunnisMansoor Hosayni¹, Mohammad Hasan Saneipour², Leylasadat Morawaji³, Rahmatollah Adbollahzadeh⁴

1. Ph.D. Student of Ulum Quran and Hadith, Payam noor University, mn7201@yahoo.com
2. Associate Professor of Ulum Quran and Hadith, Kashan University, (responsible author).
saneiou@kashanu.ac.ir
3. Assistant Professor of Islamic Teachings, Kashan University, moraveji58@gmail.com
4. Associate Professor of Ulum Quran and Hadith, Payam noor University,
abdokkazadeh.arani@yahoo.com

Abstract

The science of appropriateness is one of the important issues and challenges in Quranic sciences, as this knowledge is the subject of special interest and attention of scholars in the books of interpretation and Quranic sciences. This research tries to examine the appropriateness of Akmal's verse in a descriptive and analytical way from the point of view of Sunni commentators, in the past and present, and analyze and compare their commonalities and differences. Although Sunni commentators have given different opinions about the structure of this verse, but considering the context of the Akmal verse (the third part of the third verse of Surah Ma'idah) and its connection with the beginning (the first part) and the bottom (the third part) of the verse, they consider it a protest statement that it comes in the distance between the prohibitions before it and the permission after it, and there are various justifications to explain this objection. In the review of this opinion, in addition to rereading the objection category in the science of rhetoric and referring to the opinion of commentators about the dignity of the revelation of Surah Ma'idah (in Madinah and before Hajj al-Wada) and the time difference and lack of continuity of its descent with the revelation of the verse of Akmal (in Mecca and Day of Arafah or Ghadir Kham) is worthy of reflection. And after the revelation of Akmal verse and based on the general rule of the order of the verses, we see the continuity of the reading and the interpretive argument indicating the continuity of that verse.

Keywords: al-Ma'idah, the Science of Continuity, Sunni Commentators, Verse of Ikmal, Proposition Incise.

چکیده:

علم مناسبت یا تناسب، از قضا یا و چالش‌های مهم در علوم قرآنی، به شمار می‌رود، چنانکه این دانش در کتاب‌های تفسیری و علوم قرآنی مورد اهتمام و توجه ویژه عالمان است. این پژوهش می‌کوشد تناسب آیه اکمال را، به روش توصیفی و تحلیلی دیدگاه مفسران اهل سنت، در گذشته و حال بررسی و وجوه اشتراک و افتراق آنها را تحلیل و تطبیق می‌کند. اگرچه مفسران اهل سنت آرای متفاوتی را پیرامون ساختار این آیه ارائه داده‌اند، اما نظر به سیاق آیه اکمال (بخش سوم آیه سوم سوره مائده) و پیوندش با صدر (بخش اول) و ذیل (بخش سوم) آیه، آن را گزاره‌ای معترضه می‌دانند که در فاصله بین محرمات پیش از خود و رخصت پس از آن آمده است و توجیهاات گوناگونی برای تبیین این اعتراض دارند. در نقد و بررسی این رأی علاوه بر بازخوانی مقوله اعتراض در علم بلاغت و با استناد به نظر مفسران درباره شأن نزول سوره مائده (در مدینه و پیش از حجه الوداع) و تفاوت زمانی و عدم پیوستگی نزولی آن با نزول آیه اکمال (در مکه و روز عرفه یا غدیر خم) قابل تأمل است. و پس از نزول آیه اکمال و بر اساس قاعده کلی توقیفی بودن چیش آیات شاهد پیوستگی قرآنی و استدلال تفسیری دال بر پیوستگی آن آیه هستیم.

کلیدواژه‌ها: سوره مائده علم المناسبات، مفسران اهل سنت، آیه اکمال، جمله معترضه.

مقدمه

است که اهمیت و ضرورت این پژوهش پیرامون یکی از محوری‌ترین آیات قرآن و پیوستگی‌اش آن با آیات پیش و پس از آن را اقتضا می‌کند.

تلاش این پژوهش کشف و استنباط مناسباتی است که احیاناً مفسران قدیمی و معاصر در تناسب آیه اکمال یادآور شده‌اند و تحلیل مناسبات استنباط شده و تطبیق اسباب اختلاف نظر مفسران در برخی از این موارد است که با تعریفی جامع از "علم مناسبات آیات" آغاز می‌شود و پس از آن به تحلیل محتوا می‌پردازیم و در نهایت نتیجه‌گیری نهایی انجام خواهد شد.

با در نظر گرفتن همه مولفه‌ها و ارکان تعریف‌هایی که از این دانش کرده‌اند و نظریه محتوای مورد پژوهش در مجموعه آیات قرآن، می‌توان علم مناسبات را چنین تعریف کرد: "دانشی است که به پیوند ضابطه مند الفاظ و معانی آیه‌های قرآن، با آیه یا مجموعه آیات پیش و پس از آنها، برای کشف حکمت قرار گرفتن آنها در آن جایگاه می‌پردازد."

بنابراین "علم مناسبت" چگونگی پیوستگی اجزای یک متن را مورد پژوهش قرار می‌دهد. ولی در رابطه با قرآن کریم، وقتی از مناسبات سخن می‌گوییم، مراد "مناسبت هر کدام از سوره‌ها با سوره‌های ماقبل و مابعد آن"، "تناسب اسم یک سوره با محتوای آن"، "تناسب در فاتحه و خاتمه سوره‌ها با متن اصلی آن"، "تناسب نظم و نسق بین آیات هر سوره"، "پیوستگی درونی اجزای هر آیه با دیگر بخشهای آن" است. (الجدودی: ۱۳۴۵، ۲۲۱ - ۲۹۹، الطنطاوی: ۱۹۹۷، ۴، ۴۲)

بقاعی درباره این پیوستگی می‌گوید: "علم مناسبات قرآن، دانشی است که با آن دلایل ترتیب اجزای این متن شناخته می‌شود و آن در حقیقت راز بلاغت است،

قرآن کریم کتاب معجز الهی است که آیاتش استوار داشته شده و به شکلی شگرف از اتقان در روایت و دقت در سبک و استواری در اسلوب برخوردار است، بخش‌های گوناگونش چنان با یکدیگر در پیوندند که حروف با یکدیگر سازگار و واژگان و گزاره‌ها و آیاتش هماهنگ و اجزایش یکپارچه است، چنانکه آغازش با پایانش همخوان و پایانش، با آغازش در نظمی - که هیچ سخن و نظمی به پایه‌اش نمی‌رسد - هماهنگ است.

بخش عمده‌ای از این یکپارچگی و نظام‌نگی و همخوانی در سایه "تناسب آیات" شکل گرفته است. پرسمان اصلی در این مقاله، نه در "تناسب سوره‌ها و واژگان و گزاره‌های هر یک از آیات، بلکه تناسب آیه سوم سوره مائده" است.

۱. آیات پیش و پس از آن، با نگرشی تحلیلی - ادبی در آثار مفسران اهل سنت بر محور آرای دو مفسر صاحب رأی و آگاه به رموز پیوند آیات - با رهیافتی انتقادی است تا بتواند نکات فروگذاشته در بیانات آنان را تدارک ببیند. مفسران قرآن و عالمان علوم قرآنی، کوشیده‌اند ضمن گزارش اعجاز بیانی و بلاغی، تا آنجا که ممکن بوده، این موضوع را بیان کنند. (محمد، ابوموسی، ۱۳ - ۱۱۴، ابن القیم، ۲۳۴) اما چون به همه آیات نظر داشته‌اند، بسیاری از زوایای تناسب آیه‌ها مغفول مانده است، پرداختن به این دانش با تمرکز بر آیات خاص، این امکان را به پژوهشگران می‌دهد در پاسخ به خاورشناسانی که به اسرار و رموز سخن عربی آگاهی ندارند و آیات را در پیوند با یکدیگر نمی‌بینند، با تحقیقی مبتنی بر روش علمی بکوشند. همین موضوع

یئس» برده می‌شود و بخش پایانی با عبارت «فمن اضطر» شروع می‌شود و این بخش تا پایان این آیه شریفه ادامه می‌یابد. در بررسی پیوستگی این آیه اصولاً باید به پیوند بین این سه بخش اساسی آیه پرداخت که ما در ادامه بحث، این تقسیم بندی را محور پژوهش خود قرار می‌دهیم و آرا و نظرات مفسران را بر مدار این تقسیم بندی مورد استناد قرار می‌دهیم.

بخش اول: «حرمت علیکم»

آیه سوم سوره مبارکه مائده با این بخش آغاز می‌شود و اصولاً این بخش و محتوای آن پایه و آغاز پیوستگی و ارتباط این سوره محسوب می‌شود. لذا اگر مفسر به دنبال ایجاد پیوستگی در این آیه است، می‌بایست محتوا و مضمون دو بخش بعدی این آیه شریفه را به محتوا و مضمون به این بخش بخش «حرمت علیکم» پیوند و اتصال دهد.

به لحاظ محتوایی این بخش بر مدار محرمات و تبیین و بازخوانی مجموعه‌ای از خوراکی‌هایی است که در شریعت و دین مبین اسلام حرمت دارند و بخش آغازین آیه سوم بدین موضوع پرداخته است و با توجه به تعداد این محرمات از یک طرف و حجم کوچک آیه از طرف دیگر، چنین انتظار می‌رود که ادامه آیه تا پایان نیز حول و حوش این مطلب باشد و فرصت خروج کامل محتوایی و مضمونی پیش نیاید و مسیر حرکت آیه همچنان بحث محرمات و شقوق مختلف آن باشد. اما در بخش دوم آیه شاهد یک خارج محتوایی جدی و صد و هشتاد درجه‌ای هستیم، بنحوی که قریب به اتفاق همه مفسران در باب ارتباط محتوایی بخش دوم با بخش اول به مشکل بر می‌خورند و در پی یافتن راه حل به مقوله «اعتراض» پناه می‌برند.

زیرا منجر به محقق شدن مطابقت معانی، با اقتضای حال می‌شود. (بقاعی: بی تا، ۶، ۱۰) نظر به گستردگی دامنه تناسب در زبان عربی، به طور کلی و در زبان قرآن، به طور ویژه، تناسب، از ساز و کار واحدی، پیروی نمی‌کند و به اقتضای احوال مختلف و بنا بر تعدد موجبات پدید آورنده آن، از قبیل دانش‌هایی مانند صرف، نحو، بلاغت، اشتقاق، دلالت، وضع، و... ساختارهای آن هم گوناگون است.

در پیوند با آیه مورد پژوهش، از مصادیق تناسب که پیشتر به عنوان آنها تصریح شد، ارتباط این آیه با آیات ماقبل و مابعد، "پیوستگی و تناسب اجزای مختلف این آیه" و "احیاناً پیوند آن با آیات تحریم و تحلیل در دیگر سوره‌های قرآن کریم، مورد نظر است.

۱. آیه اکمال

آیه اکمال عنوان آیه‌ای از در دل آیه سوم سوره مائده به این عبارت است: "حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ يَيْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [مائده، ۳]

در بررسی پیوستگی این آیه شاید مهمترین و اولین گام، تقسیم این آیه به بخش‌ها و قطعه‌های کوچکتر محتوایی است. در این عمل به استناد نظر اکثریت مفسران، چه شیعی و چه اهل سنت، این آیه را می‌توان به سه بخش اساسی تقسیم کرد؛ بخش اول که با عبارت «حرمت علیکم» شروع می‌شود، بخش دوم که با عبارت «الیوم

بخش دوم: «الیوم یئس»

بخش دوم آیه شریفه در ادبیات تفسیری به «آیه اکمال» مشهور است و در تعبیر ابن عاشور می‌توان به لحاظ محتوایی آن را آیه «بشارت مؤمنان و حکایت مشرکان» نامید. پیرامون این آیه بحث‌های تفسیری بسیاری مطرح شده است، به نحویکه می‌توان این بخش را یکی از پرچالش‌ترین آیات قرآنی دانست که مستقل از بخش‌های دیگر آیه سوم و به صورت فردی تفسیرها و برداشتهای بسیاری از آن شده است و در محافل مختلف علمی بویژه در محافل کلامی و اعتقادی جایگاه بسیار مهم و ویژه به خود اختصاص داده است. شاید از مهمترین نکات پیرامون این آیه جدا شدن آن از دو بخش دیگر آیه و استقلال پژوهشی و مباحثاتی این بخش است. به عبارت دیگر بخش دوم آیه سوم سوره مائده، به لحاظ محتوای پژوهشی و بحث‌های علمی در بسیاری از آثار تفسیری - کلامی از بدنه این آیه جدا می‌شود و بطور مستقل مورد استدلال و پژوهش قرار می‌گیرد. این درجه استقلال به حدی است که در ادبیات تفسیری و در بین قرآن پژوهان و اندیشمندان اسلامی، هویت آیه‌ای مستقل یافته و عنوانی جدا و در حد یک آیه می‌یابد و بدان «آیه اکمال» گویند، به نوعی که در آثار برجای مانده و در مباحث تفسیری پیرامون بخش «الیوم یئس»، دو بخش ماقبل و مابعد آن باکتری گذاشته می‌شود و در اغلب موارد فارغ از محتوای دو بخش دیگر آیه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

در مراجعه به تفاسیر اندیشمندان و علمی اهل سنت و بازخوانی پیوستگی این بخش با بخش قبلی آن، یعنی بخش «حرمت علیکم»، به وضوح با چالش پیوستگی

مواجه هستیم. مفسران در این بخش آیه با گسستی محتوای روبرو می‌شود و در حال این گسست، جمله را جمله معترضه می‌دانند که در دل خود به گسست و عدم پیوستگی آن با بخش قبلی اشاره دارد. کثرت معترضه دانستن «آیه اکمال» در تفاسیر اهل سنت به حدی است که می‌توان آن را یک اجماع بین مفسران و قرآن پژوهان اهل سنت دانست.

بخش سوم: «فمن اضطر»

وجود جمله معترضه در این آیه به معنای اتصال بخش اول آیه با بخش سوم این آیه است. لذا ابتدای بخش سوم آیه یعنی «فمن اضطر» در اتصال با ابتدای بخش اول یعنی عبارت «حرمت علیکم» قابلیت معناداری خواهد داشت. ابن عاشور وجود فاء در صدر این بخش و عدم اتصال آن با ماقبل آن یعنی بخش دوم آیه دلیلی می‌داند بر اتصال و ارتباط این بخش به بخش اول آیه سوم سوره مائده.

بدین معنا که در بخش اول آیه یکسری خوراکی‌ها حرام شناخته شده‌اند و حال در بخش سوم آیه شرایطی جهت رفع این تحریم‌ها اعلان می‌گردد و لذا بسیاری از مفسران معنای رخصت تحریم‌ها یک ارائه شده در بخش سوم اتصال داده می‌شود به ما قبل جمله معترضه یعنی بخش ددوم ابن عاشور این مساله را با «فصیححه» دانستن فاء موجود در ابتدای بخش سوم آیه و رد عطف بودن آن توجیه می‌کند. (ابن عاشور، بی تا، ج ۵، ص ۳۵) نویسنده در بین مفسران مورد نقض برای اتصال بخش سوم آیه به بخش اول آیه نیافته است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳ ص ۲۵؛ ابو حیان آندلسی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۷۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۰۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۳۵ و غیرهم) و همگی

این باب است که حلی این نظر را رد می‌کند و اعتراض را مبنایی برای ارائه معنای بیشتر توسط شاعر می‌داند و آن را از محاسن متممة معنای مورد نظر شاعر قلمداد می‌کند، در حالیکه حشو را شاعر صرفاً برای اصلاح وزن شعر خود بکار می‌گیرد. (حلی، صفی‌الدین، شرح الکافی البدیعة، ص ۳۲۰)

نمونه جمله معترضه در آیات قرآن به عنوان نمونه می‌توان در آیه دهم سوره ممتحنه عبارت «الله اعلم بایمانهن» (ابن عاشور، ج ۲۸، ص ۱۵۶؛ آلوسی، شهاب‌الدین محمود، روح‌الآمانی، ج ۲۸، ص ۳۱۹) و نیز در آیه دوم سوره محمد عبارت «و هو الحق من ربهم» جمله معترضه است. (آلوسی، ج ۲۶، ص ۳۷) زمخشری در ذیل آیه ۱۳۳ هـ بقره عبارت «و نحن له مسلمون» را جمله معترضه می‌داند. (زمخشری، ج ۱، ص ۱۹۴) در صورتیکه بر اساس ضوابط حاکم بر استعمال جمله معترضه، این جمله را باید استینافییه لحاظ کرد. این نکته نشان از شباهت جملات معترضه و استینافییه دارد. با این تفاوت که جمله استینافییه منقطع از ماقبل خود است و از باب خبر دادن، تبعیت کردن و یا وصف تعلقی به ماقبل خود ندارد. (نجیب‌اللبدی، محمد سمیر، معجم المصطلحات النحویة، ص ۱۲۷)

اغراض و اهداف بلاغی برای استعمال جمله معترضه نیز متعدد است. اغراضی همچون؛ ۱. تنزیه: در آیه شریفه ۵۷ سوره نحل که خداوند با عبارت معترضه «سبحانه» خود را از داشتن دختران منزّه می‌کند. ۲. تویبیح: در آیه ۱۰۱ سوره نحل که خداوند متعال با جمله «والله أعلم بما ينزل» به علم الهی به اینکه چه آیه‌ای را بجای چه آیه‌ای تبدیل و نازل کند و آلوسی بر این باور است که جمله برای تویبیح کافران است و کافران را به فساد

بالجمله فایل به عدم اتصال بخش «فمن اضطر» به بخش دوم آیه یعنی «الیوم یئس» هستند.

۲. معترضه یا استینافی بودن بخش دوم آیه در ادبیات بلاغیون «اعتراض» و در ادبیات نحویون «جمله معترضه» جمله‌ای است که در اثنا و بین اجزای جمله‌ای مستقل به منظور بیان معنایی متعلق به آن جمله و یا جزئی از اجزای آن جمله مستقل، قرار می‌گیرد و جمله مستقل را تقویت کند و یا توضیح و بیانی دیگر باشد برای آن (ابن جنی، الخصائص، ج ۱، ص ۳۳۵؛ ابن هشام انصاری، المغنی، ص ۵۰۶)، به نحویکه غرض قالب جمله مستقل بدون جمله معترضه تام و تمام خواهد بود و با نبود جمله معترضه خللی در معنای جمله مستقل ایجاد نمی‌شود. (زرکشی، البرهان، ج ۳، ص ۶۲). بر این اساس جمله معترضه در جایی از جمله دیگر قرار می‌گیرد که هنوز معنای جمله تمام نشده است و گوینده و یا نویسنده مجدد به بدان برمی‌گردد و عبارت خود را کامل می‌کند. (ابوهلال عسکری، الصناعتین، ص ۳۱۲) جمله معترضه به لحاف نحوی محلی از اعراب ندارد. (قزوینی، جلال‌الدین محمد، التخلیص فی علوم البلاغه، ص ۲۳۳)

ابن کثیر از جنبه اندیشمندانی که نگاه مثبتی به مقوله اعتراض و استفاده از جمله معترضه ندارد و ارزش ادبی اینگونه جملات را کم می‌داند و به وهن و کسرشان اینگونه جملات می‌پردازد و تصریح می‌کند که اگر جمله معترضه حذف شود، جمله مستقل به حال اول خود بر می‌گردد و هیچ خالی در معنا و محتوای آن ایجاد نمی‌شود. (ابن کثیر الموصلی، المثل السائر، ج ۲، ص ۱۷۲) این رویکرد به نحوی جدی است که برخی اندیشمندان اعتراض به «حشو» نزدیک می‌دانند و از

اتکا از اعتراض مطرح نیست و صرفاً در ادبیات تفسیری و در پی توجیه پیوستگی آیه سوم سوره مائده مطرح می‌شود.

چکیده نظر مفسران اهل سنت درباره معترضه بودن عبارت "یوم اکملت دینکم" را ابن عاشور چنین آورده است: اولاً، ذیل عبارت "الیوم یئس الذین کفروا..." گفته است: جمله‌ای است که به صورت معترضه بین عبارت تحریم کننده قبلی و بین گزاره رخصت بعدی یعنی: عبارت "فمن اضطر فی مخصه" آمده است، زیرا اقتران آیه به "فا"ی تفریع پیوندش را با عبارت متقدم بر آن می‌گسلد و جز عبارت "حرمت عکیم المیتة" برای اتصال آن با آن صلاحیت ندارد. (ابن عاشور: ۱۹۸۴، ج ۶، ص ۹۹)

مناسبت در معترضه بودن آن این است که وقتی خداوند متعال کارهایی را حرام شمرد... به آنان یادآور شد، بر کسانی که با آنان دشمنی داشتند، با نیکویی‌ها و کامل گردانیدن دینشان پیروز شده‌اند؛ زیرا یکی از مصادیق کامل گردانیدن اصلاح، اجرای شدت در صورت اقتضاست... "آنگاه ذیل عبارت "الیوم اکملت آورده‌است: اگر بپذیریم که عبارت "الیوم اکملت لکم دینکم" تقریباً پس از دو سال پس از عبارت "الیوم یئس الذین کفروا من دینکم" در حجة الوداع نازل شده و چنانکه ضحاک گفته است، جمله‌ای مستقل و ابتدایی خواهد بود و آمدن آن در قرآن، به دنبال عبارت قبلی به توقیف پیامبر اکرم (ص) با جمع آن با نظیرش در اکمال امر دین، از حیث اعتقادی و تشریحی، انجام شده است و روز مورد نظر در این عبارت غیر از روزی است که در عبارت قبلی آمده است. آنگاه اگر در روز حج اکبر، در سال حجة الوداع

رایشان آگاهی می‌دهد و متنبه می‌سازد. (آلوسی، ج ۱۴، ص ۲۳۱). ۳. تنبیه: در آیه ۱۳۵ سوره آل عمران که خداوند با عبارت «ومن یغفر الذنوب إلا الله» مخاطب را بر استغفار ترغیب می‌کند و آگاهی می‌دهد که تنها خداوند است گناهان را می‌آمرزد و گناهکاران را ترغیب می‌کند تا توبه کنند و به درگاه خداوند خضوع و تذلل کنند تا مورد رحمت و عفو الهی قرار گیرند. (زمخشری، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، ج ۳، ص ۵۹). ۴. رفع ابهام: در آیه اول سوره منافقون جمله «والله یعلم إنک لرسوله» اقرار به مضمون ماقبل آیه است، بنحویکه اگر این آیه با قبول بت‌کذیب خداوند متصل شود، عملاً با این جمله معترضه رفع ابهام می‌شود. (زمخشری، ج ۴، ص ۱۰۷؛ ابن عاشور، ج ۲۸، ص ۲۳۵؛ آلوسی، ج ۲۸، ص ۱۰۸). ۵. تعظیم: در آیات شریفه ۷۵ الی ۷۸ سوره واقعه که به عقیده یحیی بن حمزه علوی دو جمله معترضه در درون هم قرار گرفته‌اند؛ یعنی جمله «لو تعلمون» با قرارگرفتن بین صفت و موصوف و در درون جمله معترضه بزرگتر، به بزرگداشت شأن الهی می‌پردازد و جمله «وإنه لقسیم لو تعلمون عظیم» با قرار گرفتن بین قسم و جواب قسم نیز به عظمت و فخامت شأن الهی اذعان می‌دارد. (علوی، یحیی بن حمزه، الطراز، ج ۲، ص ۱۶۹) و نمونه‌های دیگر از جملات معترضه قرآنی. نکته قابل توجه در جملات معترضه قرآنی، کوتاه و مختصر بودن است. این در حالیست که بخش «الیوم یئس» عبارتی بلند و مشتمل بر جملات متعددی است که در حد آیه‌ای مستقل عرض اندام می‌کند. بعلاوه اینکه در ادبیات علوم بلاغت و علمای این علم و نیز در امثله قرآنی این علم به عنوان نمونه‌ای علمی و قابل

مسئله نخست، مراد از "اليوم" در آن؛ تنها همان روز معین، نیست، به این معنی که گفته شود یک روز یا دو روز پیش از آن ناامید نشده بودند. نظر دوم در آن باره این است: مراد از آن، روز نزول آیه است که آورده‌اند روز جمعه فرو فرستاده شد که مصادف با روز عرفه بود، پس از هنگام عصر در حجة الوداع، به سال دهم، در حالی که پیامبر اکرم (ص) در عرفات بر ماده شتر گوش شکافته‌اش ایستاده بود. (فخر رازی: ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۸۶) آنگاه معنای "یأس" در این آیه را بیان کرده و گفته است: از آن ناامید شده‌اند که بتوانند این پلیدیها را پس از اینکه خداوند آنها را حرام گردانید، حلال کنند. دوم اینکه ناامید از این شدند که بتوانند در دینتان بر شما چیره شوند. این پیروزی محقق شده و کافران پس از آنکه چیره بودند، شکست خورده‌اند. این نظر بهتر است. آنگاه خداوند متعال فرموده است: "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا" در این آیه پریشی هست و آن اینکه: "آیا از مضمون آیه چنین بر می‌آید که دین پیش از آن کامل نبوده است؟" (پیشین، ص ۲۸۷)

مفسران برای احتراز از این اشکال و جوهی را ذکر کرده‌اند: نخست اینکه مراد از عبارت "اليوم اُکملت لکم دینکم" زدودن بیم از آنان و اظهار قدرت آنان برای دشمنانشان است. این پاسخ ضعیف است.

دوم این که مراد این است که "من هر آنچه از آموزش حلال و حرام راکه به آن نیاز داشتید، برای شما کامل کردم."

این نیز ضعیف است، زیرا اگر پیش از آن روز، شرایطی که به آن‌ها نیاز داشتند، برای آنان کامل نشده بود،

با همدیگر نازل شده باشند، چنانکه طبری از ابن زید و دیگران روایت کرده و در کلام ابن عطیه منسوب به عمر بن خطاب است قول راجحی است که اهل علم به آن اعتماد کرده‌اند و آن در همخوانی تلاوت با نزول اصل است، هر دو "یوم" یک روز هستند. " [پیشین، 6، 102] یعنی: این جمله نیز مانند جمله قبلی معترضه است.

۳. آراء مفسران پیرامون آیه

فخرالدین رازی این آیه را با بخشی از آیه آغازین این سوره که به عبارت "أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يَتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُجَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ" [مائده، ۱] در پیوند می‌داند و می‌گوید: "خداوند متعال، ابتدا "بهمیه الانعام" فرمود و سپس اموری را با عبارت "تتلى عليكم" مستثنی کرد. آنگاه در اینجا موارد استثنا شده از آن عموم را ذکر کرده است. (فخر رازی: ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۸۳) رازی مناسبت را، ذیل "ذلکم فسق" = این نافرمانی است"، پس از آن آورده است که در گذشته مصادیقی را که از "بهمیه الانعام" حرام کرده و مصادیقی را که حلال داشته، بیان می‌کند و می‌گوید: "سخن در اینجا با عبارت "ذلکم فسق" پایان پذیرفته و هدف از آن برحذر داشتن مکلفاناز چنین کارهایی است. آنگاه آنان را به پایبندی به قانونی که برای آنان گذارده، در کاملترین شکل آن ترغیب کرده است. سپس درباره عبارت: "اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم واخشون" = امروز کافران از دینتان ناامید شده‌اند، پس از آنان نترسید و از [نافرمانی] من بترسید" سخن می‌گوید و مراد از "اليوم" و "یأس" را بیان کرده و گفته است در این آیه مسایلی آمده است:

تأخیر در بیان از زمان نیاز به شمار می‌رود و چنین امری روا نیست.

سوم، رأیی است که قفال آورده و آن نظری پذیرفته و برگزیده است: "دین البتہ ناقص نبوده است، بلکه همیشه کامل بوده، یعنی شرایع نازل شده از سوی خداوند در هر زمانی، در همان زمان کافی است، ولی خداوند متعال در آغاز زمان مبعث می‌دانست، آنچه آن روز کامل بوده، در آینده کامل نخواهد بود و صلاحی در آن نیست. پس ناگزیر [احکامی] پس از ثبوت، نسخ خواهند شد و پس از آن که نبوده‌اند، افزوده خواهند شد. اما در پایان زمان بعثت، خداوند شریعتی کامل را فرو فرستاده بود و به بقای آن تا روز رستاخیز حکم کرد. پس شرع همیشه کامل بوده، ولی احکام زمان‌های قبلی، تنها در آن زمان مخصوص کامل بوده‌اند، ولی اکنون تا روز قیامت کامل است و برای افاده همین معنی

فرمود: "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ" (پیشین، ص ۲۸۷)

آنگاه در بیان معنا و دلالت "نعمه" در عبارت "و اتمت علیکم نعمتی" می‌گوید: با کامل گردانیدن امر دین و شریعت [چنین شد]. سپس درباره دلالت "و رضیت لکم الاسلام دینا" باید دانست معنایش این است که این دین پسندیده نزد خداوند است. (پیشین، ص ۲۸۹)

رازی درباره پیوند اجزای آیه در عبارت "فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ" می‌افزاید: این عبارت، تکمیل گزاره‌هایی است که پیش از این درباره حرام بودن خوراکی‌ها وارد شده‌است. یعنی: آن‌ها هر چند حرام هستند، ولی در حالت ناچاری حلال خواهند بود. در نتیجه از عبارت "ذلکم فسق" تا اینجا "معترضه" است که در میانه متن آمده است و هدف از آن تاکید معنای تحریم

است که بیشتر بیان شده است. زیرا تحریم این پلیدیها از جمله [مصادیق] دین کامل و نعمت تمام، و اسلامی است که نزد خداوند پسندیده است. (فخررازی: ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۸۹)

رازی بیان می‌کند که عبارت، پایانی "فان الله غفور رحیم" یعنی: اینکه اگر در موقعیت اضطرار قرار گیرند، خداوند خوردن مصادیق حرام شده را می‌آمرزد و نسبت به بندگان مهربان است، چرا که به هنگام نیاز به خوردن آن موارد حرام، آن‌ها را برایشان حلال گردانیده است و آن به گفته او تلازم بین ذیل آیه و بخشهای گوناگون آن است. (پیشین: ص ۲۹۰)

این‌ها مواردی است که می‌شود از سخن رازی در پیوند با تناسب معانی اجزای آیه اکمال و نیز پیوستگی لفظی و معنایی آن با آیات قبل و بعد آن را ذکر کرده و نظر به مجموع آنها معتقد است:

۱) فراز نخست سوره مائده که در بیان حلال و حرام است (آیات ۱ - ۵) از حیث معنی، بر محور حلال و حرام، در پیوند تنگاتنگ هستند.

۲) با اینکه او از "تناسب" یا مناسبت سخنی در میان نمی‌آورد، ولی عباراتی از قبیل "المستثناة من ذلک العموم"، "هذا من تمام ما اقدم ذکره فی العالم آتی حرما الله تعالی"، "یبين التلازم بین تزییل الآیه و اجزائها" و فحوای بیان او همین معنی را افاده می‌کند.

۳) در تفسیر رازی، در بسیاری از موارد، "تناسب" با همین دلالت به معنای دقیق کلمه آمده است. به عنوان نمونه درباره پیوستگی و اتصال شگرف معنایی بین الفاظ آیات ۱ و ۲ سوره "الأعلى" به عبارت "سبح اسم ربك الاعلی، اذی خلق فسوی" [الاعلی ۱ و ۲] می‌گوید:

و سنگ] مرده و از بلندی افتاده و با شاخ زدن مرده و آنچه درندگان خورده باشند، همه اینها حرام هستند. (ابو حیان: ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۵۹)

درباره مناسبت استننا در عبارت: "إلا ما ذکیم" می‌گوید: جمهور بر این باورند که آن به موارد ذکر شده برمی‌گردد و عبارتاز "المنخنة" تا "ما أكل السبع" است. (پیشین، ج ۴، ۱۷۴) از مجموع عبارات ابو حیان، نکاتی را که به پیوستگی این آیات با یدیکر مرتبط باشد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (۱) این آیات با همه آیات بیانگر شرایع قرآن در پیوند است، چرا که او درباره اكمال دین "اليوم اكملت لكم دينكم" دو نظر را ذکر می‌کند: "نخست، اینکه جمهور گفته‌اند: کامل گردانیدن، یعنی، اظهار آن، که بیشتر فرایض الهی و حلال و حرام را فرا می‌گیرد. " دوم، قول ابن عباس و سدی که گفته‌اند: مراد کامل گردانیدن فرایض و حدودش است، چنانکه پس از آن دیگر آیاتی متضمن تحلیل و تحریم (حلال و حرام گردانیدن) نازل نشد، بنابراین مقیاسش این خواهد بود که: "با قانونگذاری‌های شرعی دینتان را برای شما کامل گردانیدم" هر دو نظر، معطوف به کلیه احکام حلال و حرام در قرآن کریم است که می‌باید، آن را در گستره‌ای پر دامنه از آیات، در پیوند با آنها دانست و نظر به همین پیوستگی‌هاست که مفسر در عبارت "اکملت لكم شرایع دینکم" ناگزیر شده است "شرایع" را مضاف محذوف برای دین در نظر بگیرد. (پیشین، ج ۴، ص ۱۷۵) از این روی ذیل آیه را به صدر آن پیوند داده و در بیان مناسبت آن گفته است: "این عبارت با ذکر محرمات متصل است. "آنگاه با عبارت "ذکم فسق" آن را مورد تاکید قرار داده است. همچنین با عبارت

"خالق بودن با علو تناسب دارد، البته بر حسب قدرت، نه بر حسب جهت" (پیشین، ج ۳۱، ص ۱۲۷) یا اینکه در فرازی دیگر رعایت تناسب بین آیات را ضروری می‌داند و می‌گوید: "چنین گفته‌اند که رعایت تناسب بین آیات ضروری است. پس باید دید بین عبارت "خلق الانسان من علق" و "اقرأ وربك الاكرم، الذي علم بالقلم" چه مناسبتی وجود دارد؟ در پاسخ گفته‌اند وجه مناسبت این است که... . " (پیشین، ج ۳۲، ص ۲۱۶)

پیداست که رازی همه وجوه تلازم و تلاؤوم و تناسب این آیات با همدیگر را نیاورده است و ما در تدارک موارد مغفول در تفاسیر، تلاش خواهیم کرد، پیوستگی‌های لفظی و معنایی این آیات را به طور کامل بیان کنیم، چرا که مفسران در صدد نبوده‌اند همه تناسبها را ذکر کنند. از این روی به پیوستگی فرازهایی از آیات با آیات پیش و پس از خود، به طور اجمالی و کلی اشارت کرده‌اند، چنانکه ابو حیان توحیدی در تفسیر بحرال محیط نیز به همین ارتباط بین آیه اكمال و آیه نخست سوره مائده قائل است و حتی ادعا می‌کند که مفسران در این باره اجماع دارند و می‌گویند: "مفسران اجماع دارند که مراد از استننا به عبارت "الا ما يتلى عليكم" همان است که پس از این آیه ذکر شده است و آن عبارت "حرمت عليكم" تا "ذبح على النصب" است و ذکر این محرمات تفصیل آن چیزی است که بیشتر به اجمال بیان شده است و دلیلش این است که عبارت "احلت لكم بهيمة الانعام" بایسته حلال گردانیدن آنها برای آنان از همه جهات است و خداوند متعال بیان کرده است که آنها اگر مرده باشند یا ذبح شده‌ایکه نام غیر خدا بر آن برده شده یا خفه شده و به ضرب [چوب

نعمت را به خود اضافه می‌کند، چرا که صاحب نعمت و بخشنده آن و نعمت‌نواز است. [در نتیجه اگر هر کدام از این موارد، حذف یا جا به جا شوند، دیگر آن فایده‌ای که از این تناسب به دست می‌آید، حاصل نخواهد شد.] و آن نعمتی راستین است و مومن پذیرای آن هستند.

اکمال را با "لام معونت افاده کننده یا اختصاص" آورده است، زیرا آن چیزی است که ویژه مومنان است و دیگر امتها از آن بی بهره‌اند، در حالی که اتمام نعمت را با "علی" آورده که بیان کننده استعلا و اشتغال و احاطه است... (پیشین، ج ۱، ص ۲۳۵)

آنگاه به تناسب آوردن کمال برای دین و تمام برای نعمت اشارت کرده و می‌گوید: "نعمت بر دو گونه است: نعمت مطلق و نعمت مقید. نعمت مطلق با نیکبختی ابدی در پیوند است و آن نعمت اسلام و سنت است. نعمت دوم، نعمت مقید است، مانند نعمت سلامتی و توانگری و تندرستی و گستردگی جاه و کثرت فرزندان و همسر نیک و امثال آن که اینها بین نیکوکار و بدکار، مؤمن و کافر مشترک هستند...)" (پیشین، ج ۱، ص ۲۳۷)

طاهر بن عاشور، صاحب تفسیر "التحریر و التئیر" نیز این آیه را با آیه نخست این سوره مرتبط می‌داند و در بیان مناسبت آن گفته است: "استثنا بیانی ناشی از عبارت "أحلت لكم بهمة الأنعام الا ما يتلى عليكم" [مأثده، ۱] است. بیانی برای آن گروه از انعام که حلال نیستند. (ابن عاشور: ۱۹۸۴، ج ۶، ص ۸۸)

درباره مناسبت استثنا در عبارت "الا ما ذکیتم" می‌گوید: "استثنا از هر آن حکمی است که پیش از آن ذکر شده است. " [یعنی: در هر سه آیه] از عبارت "حرمت علیکم المیتة"، زیرا استثنای واقع شده پس از چندین چیز می‌تواند برای برخی از آنها باشد، ولی نزد

پس از آن نیز، یعنی: تحریم [محرمت]، در پیوند است، زیرا حرام گردانیدن این پلیدی‌ها از جمله دین کامل و نعمت‌های تمام شده است... " [پیشین، ج ۴، ص ۱۷۶] بقاعی صاحب "نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور" معمولاً به سه روش تناسب آیات را بیان می‌کند:

(۱) تناسب الفاظ، به عنوان نمونه این که در متن به چه مناسبتی فعلی معلوم یا مجهول آمده است، مانند بیان تناسب فعل حرمت در همین آیه.

(۲) تناسب محتوایی، مانند تناسبی که بین فرازهای مشترک المعنای مجموعه آیات وجود دارد.

(۳) بیان کلی موارد تناسب با تصریح به وجوه آن، مانند اینکه پیوند گزاره‌های "الیوم یئس الذین" و "الیوم اکملت لکم" را با عبارات و آیات ماقبل و ما بعد آن مرتبط می‌داند و بر این باور است که بین آنها آمیختگی و پیوستگی وجود دارد، شدیدتر از پیوندی که بین روح و تن وجود دارد و می‌گوید: «وقتی این گزاره‌های معترضه در میان آمده، بین آنها و ما قبل و بعد آن چنان چینش استوار، پیوستگی و ارتباط محکمی وجود دارد که از آمیختگی جان و تن شدیدتر است. اشارت می‌کند این محرمت هستند که کافران اوج مخالفت خود را در آنها محقق می‌سازند و با وجود همین احکام است که از پیوستگی و انس و الفت با مسلمانان ناامید شده‌اند...» (بقاعی: بی تا، ج ۶، ص ۱۸)

همچنین مناسبت آوردن کمال با دین و تمام با نعمت و حروف جر مناسب با هر کدام از آنها را چنین بیان کرده است: "در نیکویی همراهی تمام با نعمت و حسن اقتران کمال با دین و اضافه دین به آنان، نیک درنگ کن، زیرا آنانند که باید این دین را بر پا دارند و به آن عمل کنند. [این موضوع زمانی بهتر درک می‌شود که خداوند]

در نظر گرفته است، باید سخت گیری‌ای را هم که به اصلاح آنان برمی‌گردد، بپذیرند...» (پیشین، ج ۶، ص ۹۹)

درباره مناسبتِ درآمدنِ حرفِ جرّ "من" و افاده حصر در عبارت: «اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوه و اخشون» می‌گوید: "فعل يئس با "من" به چیزی گذر می‌کند که بیشتر مورد انتظار بوده است و این قرینه‌ای است بر اینکه درآمدن «من» برای گذر دادن اثر فعل "يئس" به "دینکم" است، برای دلالت بر اینکه در اینجا مضافی مقدر است، به معنای: "يئسوا من امر دينكم" یعنی: اسلام. پیداست موضوعی که انتظار حصولش را داشتند این بود که انتشار این دین به سستی بگراید و پیروانش از آن روی بگردانند.

عبارت "فلا تخشوه و اخشوني" مفاد صیغه حصر است، پس اگر گفته می‌شد "فایای فاشخون" در مقام حصر بر مصادیق بیشتری جاری می‌شد، ولی از آن به دو جمله نفی و اثبات عدول کرد. زیرا در اینجا مفاد هر دو جمله مراد است و فرو گذاشتن یکی از آن دو زیبا نیست و این از انگیزه‌های منصرف کننده از صیغه حصر به آوردن دو صیغه نفی و اثبات است. (ابن عاشور: ۱۹۸۴، ج ۶، ص ۱۰۲)

عبارت «اليوم اكملت لكم...»

ابن عاشور، روشن‌تر از دیگر مفسران پیوند دو عبارت "اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي" را آورده، زیرا بسیاری از مفسران یا نوع عطف را در نیافته‌اند و یا مراد خود را به نیکویی بیان نکرده‌اند. یعنی: در تناسب فعل "اكملت با دين" و "اتممت با نعمت"، چنانکه گفته‌اند دین، خاص مومنان است و نعمت مشترک بین آنان و دیگران. البته باید

جمهور مفسران به همه آنها برمی‌گردد و تنها به مورد اخیر بر نمی‌گردد، مگر نزد ابوحنیفه و امام رازی. درباره چرایی آوردن حرف جرّ "علی" در عبارت "و ما ذبح علی النصب" می‌گوید: نفرمود: "و ما ذبح للنصب" زیرا ذبیحه به نیت بتان و جن‌ها قربانی می‌شوند "للأصنام و الجن" ولی "تذبح علی الأنصاب" در نتیجه انصاب با این حکم از شعائر شرک شمرده شده‌اند. (پیشین، ج ۶، ص ۹۵)

عبارت «اليوم يئس الذين كفروا...»

ابن عاشور بر این باور است که جمله "اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوه و اخشون" عبارتی است که به شکل معترضه بین آیه محرمات پیش از خود و بین آیه رخصت بعدی آمده است، به عبارت: "فمن اضطرّ في مخمصة" زیرا همراه کردن عبارت با فای "تفریح" به پیوندش با عبارات پیش از آن پایان می‌دهد و جز عبارت "حرمت علیکم المبتة" شایستگی پیوند با آن را ندارد. مناسبت در معترضه بودن، آن است که وقتی خداوند متعال موردی را حرام گردانیده است که انجام دادن آنها از جمله آیین شرک بود و عبارتند از: "آنچه نام غیر خدا [هنگام سر بریدنش] بر آن برده شده و آنچه برای بتان ذبح شده‌اند، حرام گردانیدن تعیین قسمت کردن با تیرهای فال" که ترک بسیاری از آنها به دلیل روشی که به آن عادت کرده بودند، آنان را در تنگنا قرار می‌داد و از نیروی آنان برای ترک آنها می‌کاست. در نتیجه به دنبال این سخت گیری، برای الفت دادن به دل‌هایشان یادآور شد: "همه اینها برای کامل گردانیدن دینشان است و نیز برای این که آنان را از احوال گمراهی جاهلیت بیرون آورد و آنان وقتی دین بزرگی را مورد تأیید قرار دادند که صلاح آنان را

دانست این سخنی دقیق نیست، زیرا در عبارت "علیکم" خطاب، این بار نیز به مومنان است. از این روی با ذکر مراد از دین و تناسبش با اضافه کردن به ضمیر گفته است: "دین، عبارت از مجموع باورها و اعمال و شرایع و نظم است که خداوند امت را به آن مکلف ساخته است. آنگاه مراد از دین، دین اسلام و مراد از اضافه آن به ضمیر "کم" که به مسلمانان برمی گردد، برای نکوداشت آنان با این کار است. مراد از دین نمی‌تواند قرآن باشد، زیرا پس از این، آیات بسیاری نازل شدند... ". از این روی بر خلاف برخی از مفسران درباره اتمام نعمت در عبارت "و اتممت علیکم نعمتی" می‌گوید: "آن پیراسته بودن از هر آمیزه‌ای، از قبیل دلتنگی و حرج [تنگنا ایجاد کردن برای مومنان] است.

در ظاهر چنین می‌نماید که این جمله عطف بر عبارت "اکملت لکم دینکم" است. آنگاه متعلق به ظرف "یوم" است. پس اتمام نعمت در روز نزول این آیه حاصل شده است. "

ظاهر عطف اقتضا می‌کند که اتمام نعمت، منتی دیگر غیر از اکمال دین باشد و آن نعمت پیروزی و برادری و غنایمی است که به آن‌ها دست یافته بودند و کامل گردانیدن دین نیز از آن جمله است. پس عطف عام بر خاص است. مفسران جایز دانسته‌اند که مراد از نعمت، خود دین باشد و اتمام آن نیز اکمال دین خواهد بود. پس در این صورت مفاد هر دو جمله یکی و عطف، تنها برای مغایرت در صفات ذات است تا این معنا را افاده کند که دین نعمت است و اکمال آن نیز اتمام نعمت است. (پیشین، ج ۶، ص ۱۰۷)

ابن عاشور درباره مناسبت متعدی ساختن فعل "رضیت" با "لام"ی جر گفته است: "از آن روی با "لام" متعدی شده است که دلالت کند خشنودی‌اش برای امتنان بر دیگری است. در نتیجه "رضیت" بدون "با" به اسلام گذر داده شده است. همسویی معطوف‌ها در اینجا امری روشن است که: جمله "رضیت" عطف بر دو جمله پیش از آن است و تعلق ظرف به معطوف علیه نخست، به دو معطوف سرایت یافته است. آنگاه معنی چنین خواهد بود: "و رضیت لکم الاسلام دینا الیوم" چرا که پسندیدن اسلام، به عنوان دین برای مسلمانان، در علم الهی، آن روز و پیش از آن ثابت بوده است... "

ذکر تناسب اجزا و فواصل با خاتمه این آیه، یعنی: "فمن اضطر فی مخصه غیر متجانف لائم فان الله غفور رحیم" چنین است که وجود "فا" در صدر این گزاره، با عدم تناسب ما بعد "فا" یا آنچه که ... آمده، تعیین می‌کند با بخشی از آیه‌ای که پیشتر آمده است، در پیوند باشد. مفسران آن را با آیه تحریم گوشت مرده و خوردنی‌هایی که پس از آن آمده، مرتبط دانسته‌اند، بدون اینکه در سخنان خود به همخوانی نظم این آیه با عبارات پیش از آن متعرض شوند. تنها صاحب "تفسیر کشاف" آن را بیان کرده و بین آن اعتراضی را قرار داده است. در این باره تردیدی نیست معنای این سخن آن است که این گزاره با عبارات پیش از خود در ارتباط است: ارتباط سخنی که از عبارت پیش از آن، برآمده است. آنگاه "فا" از نگاه او برای "فصحیت" است و چنین فایبی به این شکل نمی‌تواند برای عطف باشد، زیرا در گزاره‌های قبلی، از جمله‌های تحریم، چیزی

[بقره، ۱۷۳] (ابن عاشور: ۱۹۸۴، ج ۶، صص ۱۰۹-۱۱۰)

۵. نزول سوره مائده

این سوره بالاتفاق بین مفسران به عنوان سوره مدنی معرفی شده است. بر این اساس نزول سوره مائده به تدریج صورت پذیرفته است و برخی نزول اولیه آن را به مدتها قبل از خروج پیامبر از مدینه برای حجه الوداع می‌دانند. (ابن عاشور ج ۵ ص ۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ج ۴، ص ۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ج ۲، ص ۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ج ۳، ص ۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ج ۶، ص ۳۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ج ۲، ص ۱۱۶؛ بغدادی، ۱۴۱۵ ج ۲، ص ۳). بر این اساس بخشهای ابتدایی سوره مائده و مسلماً آیات ابتدایی این سوره از جمله آیه سوم آن می‌بایست در مدینه و پیش از حجه الوداع نازل شده باشند. بر این اساس پیوستگی بخش اول و سوم آیه سوم این سوره پیوستگی نزولی دارد و چند صباحی به صورت یکپارچه و بدون بخش دوم (آیه اکمال) قرائت شده است. تا اینکه موعد نزول آیه اکمال فرا می‌رسد.

زمان نزول بخش دوم آیه (الیوم یئس الذین) درباره شأن نزول آیه اکمال یعنی بخش سوم آیه در بین علمای شیعه و سنی اختلاف نظر وجود دارد، که در این بخش و در این مقاله مورد نظر ما نیست. آنچه در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد مربوط به زمان نزول آیه سه سوره مائده است. در این بخش نیز لازم است تا آیه را مطابق با سه بخش‌های مذکور مورد مطالعه قرار دهیم. با این تفاوت که در این مرحله عملاً آیه به دو بخش تقسیم می‌شود. به عبارت دیگر بخش اول و سوم آیه به لحاظ زمان نزول مجزای از بخش دوم یعنی آیه اکمال قابل تفکیک است. بر این اساس ابتدا بخش دوم

نیست که بایسته عطف "من اضطرّ فی مخمصة" بر آن باشد. (پیشین، ج ۶، ص ۱۰۸)

از نگاه من (بن عاشور)، بهتر آن است که جایگاه "فمن اضطرّ فی مخمصة" به عبارت "و رضیت لکم الاسلام دینا" ارتباط معطوف با معطوف علیه را داشته باشد، در نتیجه "فا" برای تفریع "مقرر داشتن فرع، "متّی جزئی بر متّی کلی خواهد بود. این از آن است که خداوند متعال، در این جمله‌های سه گانه، سه بار با اسلام بر مومنان منت گذاشته است؛ یک بار با وصف آن در عبارت "دینکم"، بار دیگر در عمومی که در عبارت "نعمتی" شامل آنان می‌شود و بار سوم با اسم آن در واژه "الاسلام". در نتیجه به این ثابت شد برترین صفات اسلام، رواداری و مدارا است که در آیات بسیاری پیش از این آمده است.

پس وقتی به آنان آموزاند، پس از تحریم این خوراکی‌ها، می‌باید در لحظه‌های بحرانی، بیم نیاز داشته باشند و به دنبال آن، بر آنان منت گذاشت، آنگاه بیمی‌را که در دل احساس می‌کردند، از آنان، با عبارت "فمن اضطرّ زدود، پس تناسب دارد که این توسعه عطف شود و فرع عبارت "رضیت لکم الاسلام دینا" باشد و به دنبال منت عام، منت خاص بیاید. عبارت "فان الله غفور رحیم" از جواب شرط بی‌نیاز می‌سازد، چرا که گویی مانند علتی برای آن است و بر آن دلالت می‌کند و چنین بی‌نیاز شدنی از جواب شرط [با این روش] در سخن عرب و در قرآن کریم بسیار آمده است. پس عبارت مقدر چنین خواهد بود: "فمن اضطرّ فی مخمصة غیر متجانف لاثم فله تناول ذلک، ان الله غفور رحیم" چنانکه در آیه‌ای همانند با آن می‌فرماید: "فمن اضطرّ غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه، ان الله غفور رحیم"

نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۳۱۳) است.

در مقابل این دو نظر برخی از علمای اهل سنت با جمع بین دو نظر قبلی، معتقدند که آیه اکمال دوبار نازل شده است. آیه اکمال در اولین بار در روز عرفه بر پیامبر نازل شد که به علتی از اعلان آن نگران بود. به همین علت آیه ابلاغ بر ایشان نازل شد و خداوند به پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ضمانت داد که مشکلی بر اعلان آیه اکمال پیش نخواهد آمد. لذا با ارائه چنین تضمینی از طرف خداوند در روز غدیر آیه اکمال دوباره بر پیامبر نازل می‌شود و پیامبر این بار آیه را برای مخاطبان قرائت می‌کند. (عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۱۳۸۵ ش، ج ۳۱، ص ۳۱۰) در این میان ابن تیمیه بر این باور است که آیه اکمال روز نهم ذی الحجه در عرفات نازل شده است. (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۳۱۵)

فارغ از اختلاف نظرهای موجود در بین علمای اهل سنت در خصوص روز نازل شدن آیه اکمال، در این پژوهش اتفاق نظر تمام علمای مسلمان بر نزول این آیه در حج الوداع سال دهم اهمیت دارد.

۶. بیان وجوه مناسبت

از ناحیه آنچه پیشتر گفته شد، معانی سخنان مفسران درباره تناسب این آیه، به رغم اختلاف الفاظشان، یکی است:

۱) فخر الدین رازی از مفسران قرون میانی، این آیه را با آیه صدر این سوره مرتبط دانسته و گفته است: "خداوند متعال چارپایان از جنس انعام را که حلال داشته شده‌اند، ذکر کرده، آنگاه استثنای "آنچه بر شما

آیه یعنی آیه اکمال را به لحاظ زمان نزول مورد بررسی قرار می‌دهیم. نکته اول درباره زمان نزول آیه اکمال اتفاق نظر تمام علمای مسلمان اعم از شیعه و سنی بر نزول این آیه در حج الوداع سال دهم هجری است. به نحوی که تنها درباره روز نازل شدن آیه اکمال با تفاوت در دیدگاه‌ها مواجه هستیم. (جرجانی، جلاء الاهان و جلاء الاحزان، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۳۲۵)

فارغ از اجماع علمای شیعه و بسیاری از روایات اهل بیت علیهم السلام (برای نمونه کلینی، کافی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۲؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳۴-۴۴۷) درباره اینکه آیه اکمال در روز غدیر یا اندکی پس از آن نازل شده است (امینی، الغدیر، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۱۱۵) برخی از علمای اهل سنت نیز ضمن بیان روایات نزول این آیه در روز غدیر (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۹) به بررسی این روایات پرداخته و این روایات را ضعیف دانسته‌اند. (نگاه کنید: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۸؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۹)

هر چند که در نگاه علامه امینی و با بررسی رجالی سند روایت‌های اهل سنت بر این اعتقاد است که این روایات با موازین و قواعد علمای اهل سنت موثق شناخته می‌شود. (امینی، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۲۹۴ - ۲۹۸)، برخی دیگر از منابع اهل سنت قائل به نزول آیه اکمال در روز عرفه از حجة الوداع هستند. (نگاه کنید: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۶؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۱۵۵) که بر مبنای روایات ذکر شده در منابع اهل سنت (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۸؛

به موارد ذکر شده برمی گردد، بنابر این نظر، استثنا متصل است. برخی هم گفته‌اند، استثنا منفصل است و به نزدیک‌ترین مورد ذکر شده برمی‌گردد و آن "ما أكل السبع" است و ویژه آن به شمار می‌رود.

(۷) تنها ابن عاشور مناسبت در "ما ذبح علی النصب" را ذکر کرده و مناسبت دلیل عطف بر محرّمات ذکر شده در این آیه را بیان کرده است، با اینکه این سوره پس از سالها پس از ظهور اسلام نازل شده، آن هم زمانی که مردم پرستش بتان را ترک کرده بودند. همچنین به حرف جرّ "علی" اشارت کرده است.

(۸) مفسّران معاصر، نظر به سیاق آیه و رابطه‌اش با صدر و ذیل گفته‌اند: دو جمله "الیوم یأس الذین کفروا من دینکم" و "الیوم اکملت لکم دینکم" معترضه هستند که بین آیات مربوط به محرّمات قبل از خود و آیه رخصت بعدی "فمن اضطرّ فی مخصّصة" واقع شده‌اند. ابن عاشور بر این باور است که این عبارت با "فا"ی تفریع به جمله قبلی مرتبط است و مناسبت این ارتباط را به تفصیل بیان کرده‌اند و مفسّران معاصر دیگری مانند محمد ابوزهره و شیخ طنطاوی باندک اختلافی در این باره با او اتفاق نظر دارند و از میان مفسّران قدیمی جز بقاعی این مناسبت را ذکر نکرده‌اند و او معتقد است که رابطه استواری بین این گزاره‌های معترضه با عبارات ماقبل و بعدش وجود دارد.

(۹) مفسّران اهل سنت این عبارات را مستقلّ و جدا از آغاز و پایش نمی‌دانند.

(۱۰) ابن عاشور جنبه‌های ادبی و بلاغی‌ای را در بیان همخوانی کاربرد صیغه حصر در شکل نفی و اثبات، در عبارت "فلا تخشوه و اخشون" و از به کار بردن حرف جرّ "من" و متعددی ساختن فعل "یأس" با آن

خوانده می‌شود" را در آن آورده و در اینجا مصادیق مربوط به آن موارد استثنا شده از آن عموم را ذکر کرده است.

(۲) ابن عاشور، از مفسّران معاصر، درباره تناسب این آیه با ما قبلش با فخرالدین رازی توافق دارد، ولی مناسبتی ادبی را بر آن افزوده که او نیاورده است و آن استیناف بیان ناشی از عبارت "آحلت لکم بهیمة الأنعام إلّا ما یتلی علیکم" [مائده، 1] است. پس آن بیانی مرتبط با مصادیقی از انعام است که حلال نیستند و معنای تحریم موارد ذکر شده حرام گردانیدن خوردن گوشت آنهاست، زیرا مراد از همه آنها در اینجا همین است.

(۳) تنها بقاعی است مناسبتی را آورده که معاصران ذکر نکرده‌اند و آن دلیل مناسبت فعل "حرمت" به صیغه مجهول است، در حالی که مخاطبان می‌دانند که تحریم کننده‌ای جز "الله" وجود ندارد و این موضوع گویی بیان می‌کند که در این موارد، به دلیل شدت پلید بودن، چنانکه در ذات خود حرامند.

(۴) مفسّران قدیمی و معاصر از سیاق عبارات و مباحث لغوی و فقه اللغه استفاده کرده و در بیان جنبه‌های گوناگون مناسبت در این آیه قواعد صرف و نحو و بلاغت را در نظر داشته‌اند.

(۵) آنان به محرّمات در آغاز این سوره اشارت کرده و بین این آیه و آیات همانند با آن در قرآن کریم (بقره/173، انعام/145، نحل/16) با تناسب در سیاق و مضمون و ساختار و شکل ارتباط و پیوند برقرار کرده‌اند.

(۶) سخن آنان درباره اجزا در مناسبت استثنا در جمله "إلّا ما ذکیتم" در این آیه متفاوت است. ابوحنیان از مفسّران قدیمی گفته است: جمهور مفسّران گفته‌اند آن

آورده و جز محمد ابوزهره کسی یادآور این نکته ادبی دقیق نشده است.

۱۱) قدما و معاصرین از مناسبت به کار بردن "اکمال دین" و "اتمام نعمت" و از معنای آنها سخن گفته و با بیان نکته‌های ظریف ادبی و بلاغی، چنانکه در متن آمده به این مناسبت پرداخته‌اند.

۱۲) تنها ابن عاشور مناسبت متعدی ساختن فعل "رضی" در عبارت "رضیت لکم الاسلام دنیا" را یادآور شده و گفته است: از آن روی با "لام" و نه با "با" متعددی شده تا بر این موضوع دلالت کند که پسندیدنش به خاطر دیگران (مسلمانان) بوده است.

۱۳) رازی و ابوحیان و ابن عاشور درباره تناسب اجزا و فواصل و پیوستگی ارتباط ذیل آیه با اجزایش در عبارت "فمن اضطرّ فی مخصّصه غیر متجانف لائم فانّ الله غفور الرحیم" همدستان هستند، چنانکه این موضوع در متن بیان شده است.

۷. نتیجه گیری

۱. درک اهمیت علم مناسبات و تناسب بین سوره‌ها، آیات و بخشهای گوناگون یک آیه با یکدیگر، در فهم و تدبیر در قرآن کریم تأثیر بسزایی دارد. این علم مناسبت است که پرده از پیوستگی بین اجزای قرآن برمی دارد و وجهی از وجوه اعجاز آن را می‌نمایاند. این دانش اسرار ترتیب سوره‌ها و آیات و اغراض بیان قرآنی در تقدیم و تأخیر و اعجاز و اطناب را بر پایه مقتضیات حالات گوناگون بیان کند.

۲. مفسران اهل سنت در برخورد به آیه سوم مائده، مساله تناسب را از مسائل چالش برانگیز این آیه دانسته و بالاتفاق به مقوله مناسب درونی این آیه پرداخته‌اند و همگی استدلالات و توجیهاات مختلف

می‌آورند و در این باره اتفاق نظر دارند که آیه اکمال (بخش دوم آیه سوم سوره مائده) با ماقبل (بخش اول) و مابعد خود (بخش سوم) در پیوند است. آنان از سیاق و قواعد زبان عربی و بلاغت، در بیان سازگاری و پیوستگی این آیه استفاده کرده‌اند.

۳. همه مفسران اهل سنت بر این باور هستند «آیه اکمال» (بخش دوم) بین آیه محرّمات (بخش اول) و آیه رخصت (بخش سوم) به صورت عبارتی معترضه آمده، ولی در بیان این اعتراض تعابیر گوناگونی دارند. آنان این آیه را عبارتی مستقل و جدا از آغاز و پایانش نمی‌دانند در تبیین این آیه به مفهوم سیاق مناسبت ساختار یا شکل (بافت) و اجزا و فواصل توجه داشته‌اند.

۴. پیوستگی آیات با همدیگر و اجزای درونی هر آیه با بخشهای دیگر آن، از جنبه‌های گوناگون دارای اهمیت است. اما از جنبه دلالتی (محتوایی) و شکلی (به ویژه زیبایی شناسی) از اهمیت دو چندان برخوردار است. نتیجه عملی تناسب اجزای یک متن به مخاطب کمک می‌کند در فهم متن، ذهن خود را از تشوّت و پراکندگی برهاند، و در درک معانی دچار پریشانی نشود و همچنین بر جاذبیت متن می‌افزاید. چنانکه زرکشی در این باره می‌گوید: فایده علم مناسبت این است که اجزای کلام را به آغوش همدیگر در می‌آورد و با آن ارتباط بین بخش‌های گوناگون متن، با قدرت بیشتری برای مخاطب معلوم می‌شود.

۵. در نقد پیوستگی آیه سوم سوره مائده مقوله شأن نزول و بازجویی زمان نزول سوره مائده و آیه اکمال زوایای پنهان مساله را بیشتر آشکار می‌کند. همه مفسران اهل سنت بالاتفاق به صورت مجزا شأن نزول

- آیه اکمال و فارغ از شان نزول سوره مائده پرداخته‌اند. - ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸) البدایة و النهایة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- به نحویکه گویی این آیه را پاره‌ای جدانازل شده از فرآیند وحی می‌دانند. به عبارت دیگر آغاز نزول سوره مائده به مدینه و مدتها قبل از تصمیم پیامبر بر خروج برای حجه الوداع بر می‌گردد و آیه اکمال فرد آیه‌ای است که به صورت مستقل حجه الوداع حتی با فاصله یکی دو ساله در روز عرفه یا روز عید غدیر بر پیامبر نازل می‌شود. چنین می‌توان برداشت کرد که آیه سوم سوره مائده چند صباحی صرفاً با دو بخش اول و سوم قرائت می‌شود و پس از نزول آیات روز غدیر یا عرفه و به استناد قاعده کلی توقیفی بودن چینش آیات قرآن توسط شخص پیامبر در بین دو بخش اول و سوم آیه گنجانده می‌شود. البته تفاسیر فاقد مستندات روایی دال بر اقدام و یا امر پیامبر بر قرار دادن این آیه در آیه سوم مائده هستند. بنابراین اگرچه از آرای بسیاری از مفسران پیرامون زمان و مکان نزول سوره مائده و آیه اکمال عدم پیوستگی نزولی آیه سوم قابل برداشت است اما در قراءت قرآنی و تفسیر مفسران شیعه و سنی شاهد پیوستگی آن هستیم.
- منابع
- آلوسی، (۱۴۱۵). روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، - ۱۳۴۵/هـ ۲۰۱۴ م.
- خامه گر، محمد. (۱۳۹۵). هندسی سوره‌های قرآن کریم. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- دروزه محمد عزت. (۱۳۸۳). التفسیر الحدیث، القاهرة، دار الکتب العربیة
- ابو العلاء، عادل بن محمد. (۱۴۲۵). مصابیح الدرر فی تناسب آیات القرآن الکریم والسور. ط ۱، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة.
- ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد التونسی. (۱۹۸۴) م). التحریر والتنویر، تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابن قیم الجوزیة، محمد بن ابی بکر. (۱۴۱۰ هـ). تفسیر القرآن الکریم (تفسیر القیم)، بیروت: دار الھلال.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸) البدایة و النهایة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹) التفسیر القرآن العظیم بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ هـ). البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر
- ابو زھرہ. (بی تا). زھرہ التفسیر، دار الفکر العربی
- ابوموسی، محمد محمد، الإعجاز البلاغی، دراسة تحليلیة لثراث اهل علم.
- امینی، (۱۳۶۶) الغدیر، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- بغدادی، علی بن محمد (۱۴۱۵) لباب التاویل فی معانی التنزیل بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر بن حسن، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، القاهرة: دار الکتب الاسلامی
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸) انوار التاویل و اسرار التنزیل بیروت: دار احیاء التراث العربیة.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲) الکشف و البیان بیروت: دار احیاء التراث العربیة.
- جودی، لطفی فکری محمد. جمالیة الخطاب فی النصّ القرآنی، القاهرة، مؤسسة المختار للنشر و التوضیح،
- کریم. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- درویش محی الدین. (۱۴۱۵). اعراب القرآن و بیانه، بیروت، دار ابن کثیر،
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر. (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی

- رشید رضا. (۱۹۹۰). المنار، الهیبه المصریه العامه للکتاب
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۲۲). التفسیر الوسیط، ط ۱، دمشق: دار الفکر
- زرکشی، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۶). البرهان فی علوم القرآن، ط ۱، بیروت: دار المعرفة.
- زمخشری جارالله، محمود بن عمرو. (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ط ۳، بیروت: دار الکتاب العربی
- سامرای، فاضل صالح. (۱۴۳۰). من اسرار البیان القرآنی، ط ۱، عمان: دار الفکر.
- سامرای، فاضل صالح. (۱۴۳۷). التناسب بین السور فی المفتتح والخواتیم. ط ۱، بیروت: دار ابن کثیر.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱). الاتقان فی علوم القرآن، ط ۲، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سید قطب. (۱۴۱۵). التصویر الفنی فی القرآن، ط ۱، بیروت: دار الشروق.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴)، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد. (۱۲۵۰). فتح القدر، بیروت: دار الکلم الطیب.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴) فتح القدر بیروت: دار ابن کثیر.
- طنطاوی، محمد سید. (۱۹۹۷). الوسیط للقرآن الکریم، ط ۱، قاهره: دار نهضة مصر للطباعة والنشر.
- عبدالغنی الدقر. (۱۴۱۴). معجم القواعد العربیه فی النحو و التصریف، دمشق، دار القلم،
- غرناطی، احمد بن ابراهیم. (۱۹۹۰). البرهان فی تناسب سور القرآن، المغرب: وزارة الأوقاف والشؤون الاسلامیة.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴) الجامع الاحکام القرآن تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قطان، مناع بن خلیل. (۱۴۲۱). مباحث فی علوم القرآن، مکتبه المعارف للنشر والتوزیع.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸) الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.